

سلسله یادداشت‌های تحلیلی

اورن کاس

Oren Cass



مرکز مطالعات و پژوهش‌های اقتصادی
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان

چکیده مدیریتی

برای فهم ترامپ، فقط نباید فقط توییت‌های ترامپ را خواند. برای فهم ونس نیز فقط نباید به زندگی‌نامه و خاطرات او بسنده کرد. پشت سر جریان راست جدید آمریکا، شبکه‌ای از ایده‌ها، اندیشکده‌ها، کتاب‌ها و متفکرانی قرار دارند که می‌کوشند برای بحران درونی آمریکا نسخه‌ای تازه بنویسند. یکی از مهم‌ترین این چهره‌ها **#اورن_کاس** است؛ نویسنده کتاب کارگر سابق و آینده: چشم‌اندازی برای نوسازی کار در آمریکا.

این کتاب از آن جهت اهمیت دارد که مسئله آمریکا را نه صرفاً در سطح سیاست روز، بلکه در سطح فرسایش کار، خانواده، صنعت و جامعه توضیح می‌دهد. کاس می‌گوید نخبگان آمریکایی، چه در جناح راست و چه در جناح چپ، برای چند دهه یک خطای مشترک داشته‌اند: مصرف بیشتر، کالای ارزان‌تر و رشد تولید ناخالص داخلی را به جای **#کار_مولد**، خانواده پایدار و جامعه خودکفا نشانده‌اند. نتیجه این خطا، از نظر او، آمریکایی است که در ظاهر ثروتمند مانده، اما در درون بخشی از ظرفیت اجتماعی و صنعتی خود را فرسوده است.

اهمیت کاس برای فهم ونس دقیقاً در همین جاست. ونس در روایت خود، درد اجتماعی و زیسته طبقه کارگر و مناطق فراموش‌شده آمریکا را بیان می‌کند؛ اما کاس برای این درد، صورت‌بندی نظری و سیاستی می‌سازد. اگر ونس راوی بحران رویای آمریکایی است، کاس یکی از نظریه‌پردازان نسخه نجات آن است. او می‌خواهد سیاست عمومی آمریکا را از مصرف‌محوری به تولیدمحوری، از **#GDP محوری** به **#کارمحوری**، و از **#دانشگاه‌زدگی** به **#مهارت‌آموزی** و بازار کار سالم منتقل کند.

از این منظر، کتاب کارگر سابق و آینده فقط یک اثر اقتصادی نیست؛ سندی برای فهم چرخش بزرگ‌تری است که در سیاست آمریکا رخ داده است: بازگشت کارگر، صنعت، خانواده، تعرفه، آموزش فنی، **#سیاست_صنعتی** و **#امنیت_اقتصادی** به قلب منازعه قدرت. این یادداشت می‌کوشد نشان دهد چرا بدون فهم **#اورن_کاس**، فهم دکترین ونس، ماگ و ملی‌گرایی صنعتی جدید آمریکا ناقص خواهد ماند.

۱. چرا باید از یک کتاب شروع کرد؟

در سیاست، گاهی یک کتاب فقط کتاب نیست؛ نشانه است. نشانه اینکه جریانی سیاسی از مرحله خشم عبور کرده و به مرحله صورت‌بندی مسئله و کنش سیاسی رسیده است. خشم، رأی می‌آورد؛ اما برای ماندن در قدرت، باید به نظریه، برنامه، شبکه و زبان سیاست عمومی تبدیل شود. جریان **#ترامپ** نیز در ابتدا با خشم شناخته شد: خشم از مهاجرت، خشم از نخبگان، خشم از چین، خشم از رسانه‌ها، خشم از جهانی‌سازی، خشم از واشنگتن و خشم از آمریکایی که برای بخش‌هایی از جامعه، دیگر شبیه وعده قدیمی خود نبود.

اما ترامپ اگر فقط خشم بود، دوام نمی‌آورد. آنچه امروز در قالب راست جدید آمریکا، **#دکترین_ونس**، ماگا و گفتمان «اول آمریکا» دیده می‌شود، تلاش برای تبدیل همان خشم به یک برنامه سیاسی و اقتصادی است. اینجاست که کتاب‌هایی مانند کارگر سابق و آینده اهمیت پیدا می‌کنند.

#اورن_کاس در این کتاب، دقیقاً از نقطه‌ای وارد می‌شود که بسیاری از تحلیل‌های رسمی آمریکا از آن عبور کرده بودند: **#کارگر**. نه کارگر به‌عنوان یک عدد در بازار کار، نه کارگر به‌عنوان مصرف‌کننده‌ای که باید قدرت خریدش بالا برود، نه کارگر به‌عنوان رأی‌دهنده‌ای که هر چهار سال یک‌بار باید مورد خطاب قرار گیرد؛ بلکه کارگر به‌عنوان ستون خانواده، جامعه و ملت.

کاس می‌گوید بحران آمریکا را نمی‌توان فقط با رشد اقتصادی، نرخ بیکاری، شاخص بورس یا قیمت مصرف‌کننده فهمید. ممکن است کشوری همچنان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان باشد، اما بخشی از جامعه‌اش احساس کند دیگر در ساختن آن اقتصاد نقشی ندارد. ممکن است مصرف‌کننده آمریکایی کالای ارزان‌تری بخرد، اما کارگر آمریکایی شغل صنعتی، منزلت اجتماعی و امکان تشکیل خانواده خودکفا را از دست بدهد. ممکن است GDP رشد کند، اما خانواده‌ها ناپایدارتر شوند، شهرهای صنعتی فرسوده‌تر شوند و امید جمعی کاهش یابد.

از این جهت، کتاب کاس را باید نه صرفاً یک کتاب اقتصادی، بلکه تلاشی برای بازنویسی دستور کار محافظه‌کاری آمریکایی دانست. او می‌خواهد محافظه‌کاری را از ایمان ساده‌انگارانه به **#بازار_آزاد** بیرون بکشد و به سوی سیاست صنعتی، حمایت از کار مولد، تقویت خانواده، آموزش فنی و بازسازی ظرفیت داخلی برود.

۲. از ترامپ تا ونس

برای فهم اینکه چرا میلیون‌ها آمریکایی به ترامپ رأی دادند، تحلیل شخصیت ترامپ کافی نیست. ترامپ بیشتر نشانه بحران است تا علت آن. او توانست چیزی را به زبان بیاورد که پیش از او در لایه‌های زیرین جامعه آمریکا انباشته شده بود: احساس طردشدگی، تحقیر، بی‌اعتمادی و خشم.

اما برای فهم اینکه این خشم از کجا آمده، باید به ونس مراجعه کرد. ونس در **مرثیه هیل بیلی** نشان می‌دهد که بخشی از آمریکا از درون با چه وضعیتی زندگی می‌کند: خانواده‌های شکننده، اعتیاد، فقر، خشونت پنهان، کاهش امید، و حس فراموش‌شدگی در مناطقی که زمانی ستون تولید آمریکا بودند. ونس به ترامپ **#عمق_روایی** داد؛ او توانست بگوید رأی به ترامپ فقط دیوانگی سیاسی نیست، بلکه واکنش جامعه‌ای زخمی است که احساس می‌کند نخبگان هرگز صدایش را نشنیده‌اند.

اما یک حلقه دیگر نیز وجود دارد. اگر ترامپ نشانه خشم است و ونس راوی آن، **#اورن_کاس** یکی از نظریه‌پردازان نسخه‌ای است که قرار است برای این خشم، پاسخ سیاستی بسازد. او می‌پرسد: اگر ریشه بحران در فرسایش کار مولد، خانواده و صنعت است، پس سیاست عمومی باید چگونه بازطراحی شود؟

این دو سطح را می‌توان چنین دید:

سطح تحلیل	اثر منتشر شده	کارکرد
سطح روایی-اجتماعی	جی.دی. ونس و مرثیه هیل بیلی	روایت تجربه زیسته آمریکای فراموش‌شده
سطح نظری-سیاستی	اورن کاس و کارگر سابق و آینده	صورت‌بندی اقتصادی برای بازسازی کار و صنعت

در این معماری، کاس برای فهم **#دکترین_ونس** اهمیت پیدا می‌کند. زیرا ونس فقط نمی‌خواهد از درد طبقه کارگر حرف بزند؛ می‌خواهد آن درد را به برنامه سیاسی تبدیل کند. این برنامه، بدون متفکرانی مانند کاس، زبان و منطق سیاستی منسجم پیدا نمی‌کرد.

۳. اورن کاس کیست و چرا مهم است؟

#اورن_کاس از آن دسته چهره‌هایی است که شاید در فضای عمومی به اندازه سیاستمداران شناخته شده نباشد، اما در پشت صحنه تغییرات فکری بسیار اهمیت دارد. او **مدیر اجرایی اندیشکده American Compass** است؛ نهادی که مأموریت خود را احیای یک مکتب اقتصادی محافظه‌کارانه با محوریت خانواده، جامعه، صنعت و رفاه ملی تعریف می‌کند. پیش از آن نیز با **Manhattan Institute** همکاری داشت و در حوزه‌هایی مانند بازار کار، تجارت، آموزش، مهاجرت، مقررات زیست‌محیطی و تأمین اجتماعی فعالیت فکری و سیاستی کرده بود.

اهمیت کاس فقط در رزومه او نیست. اهمیت او در این است که درون سنت محافظه‌کاری آمریکایی، علیه بخشی از باورهای جاافتاده همان سنت شوریده است. محافظه‌کاری اقتصادی آمریکا برای دهه‌ها به **#بازار_آزاد**، دولت کوچک، کاهش مالیات، تجارت آزاد و کارایی بازار تکیه داشت. کاس می‌گوید این نسخه، اگرچه در ظاهر رشد و مصرف را افزایش داد، اما کارگر، خانواده و جامعه را به حاشیه راند.

او نه سوسیالیست است، نه چپ‌گرا، نه مخالف بازار. اما بازار را به تنهایی کافی نمی‌داند. از نظر او، بازار باید درون جامعه‌ای سالم کار کند؛ و اگر خروجی بازار، فرسایش خانواده، نابودی شغل مولد و تضعیف صنعت داخلی باشد، سیاست‌گذار حق ندارد پشت واژه کارایی پنهان شود.

به همین دلیل، کاس از برخی ایده‌هایی دفاع می‌کند که برای محافظه‌کاری کلاسیک آمریکا غریب بود: تعرفه‌های هدفمند، حمایت از صنایع داخلی، بانک توسعه ملی، تقویت چانه‌زنی کارگران، آموزش فنی و سیاست صنعتی. اینها همان عناصری هستند که بعداً در گفتار ونس و **#راست_جدید_آمریکا** نیز پررنگ شدند.

۴. مسئله اصلی کاس: کارگر آمریکایی در بحران است

کاس بحث خود را از یک گزاره ساده آغاز می‌کند: **کارگر آمریکایی در بحران است**. این بحران فقط به معنای پایین بودن درآمد نیست. بحران عمیق‌تر از آن است. مسئله این است که کارگر در نظم اقتصادی جدید، جایگاه اجتماعی و خانوادگی خود را از دست داده است.

در نگاه کاس، نخبگان آمریکایی برای چند دهه یک معامله نانوشته با جامعه انجام دادند: کالاهای ارزان‌تر، مصرف بیشتر، رشد بالاتر و جبران‌های رفاهی در برابر از دست رفتن بخشی از شغل‌های مولد. در ظاهر، این معامله منطقی بود. اگر واردات ارزان‌تر باشد، مصرف‌کننده سود می‌کند. اگر تولید به جایی منتقل شود که هزینه کمتر است، اقتصاد کاراتر می‌شود. اگر کسانی آسیب دیدند، دولت می‌تواند با بازتوزیع بخشی از خسارت را جبران کند. اما این معامله یک چیز را نفهمید: **کار فقط منبع درآمد نیست؛ منبع همه چیز است**.

کارگر وقتی شغل مولد خود را از دست می‌دهد، فقط حقوق ماهانه‌اش کاهش نمی‌یابد. بخشی از هویت، منزلت، نقش خانوادگی و جایگاه اجتماعی خود را نیز از دست می‌دهد. خانواده‌ای که بر درآمد پایدار بنا نشده، شکننده‌تر می‌شود. جامعه‌ای که شغل‌های مولد خود را از دست می‌دهد، اعتماد و انسجام خود را از دست می‌دهد. شهری که کارخانه‌اش بسته می‌شود، فقط تولیدش کم نمی‌شود؛ آینده‌اش تاریک می‌شود. اینجاست که کاس اقتصاد را به جامعه پیوند می‌زند. او می‌گوید سیاست‌گذاری عمومی اگر فقط به مصرف‌کننده فکر کند و کارگر را فراموش کند، در نهایت جامعه را از درون تضعیف می‌کند.

نگاه مصرف‌محور	نگاه کارمحور اورن کاس
هدف اصلی، کالای ارزان‌تر است.	هدف اصلی، کار مولد است.
کارگر عمدتاً مصرف‌کننده دیده می‌شود.	کارگر ستون جامعه و خانواده است.
رشد GDP معیار اصلی موفقیت است.	سلامت بازار کار معیار بنیادین‌تری است.
آسیب‌ها با بازتوزیع جبران می‌شوند.	باید از ابتدا شغل مولد ساخته شود.
جهانی‌سازی عمدتاً فرصت است.	جهانی‌سازی بدون ملاحظه اجتماعی می‌تواند تهدید باشد.

این تغییر زاویه، ساده اما بنیادی است. کاس نمی‌گوید مصرف مهم نیست؛ می‌گوید مصرف بدون تولید، وابستگی می‌آورد. نمی‌گوید رشد بد است؛ می‌گوید رشد بدون **#کار-مولد**، جامعه



را قوی نمی‌کند. نمی‌گوید بازار باید حذف شود؛ می‌گوید بازار باید در خدمت جامعه باشد، نه جامعه در خدمت بازار.

۵. چرا این کتاب برای ونس مهم است؟

جی.دی. ونس درباره زخمی حرف می‌زند که کاس برای آن نسخه می‌نویسد. ونس از فروپاشی خانواده، اعتیاد، فقر، تحقیر و شکست در جوامع محلی سخن می‌گوید. کاس توضیح می‌دهد که چگونه سیاست اقتصادی مصرف‌محور و بازارمحور می‌تواند به چنین وضعیتی کمک کند. ونس روایت می‌دهد؛ کاس چارچوب می‌سازد. به همین دلیل است که تحسین ونس از کتاب کاس اهمیت دارد. این تحسین فقط ستایش یک کتاب نیست؛ نشانه پیوند فکری میان روایت هیل بیلی و دکترین اقتصادی راست جدید است. ونس با کاس می‌تواند بگوید مسئله طبقه کارگر فقط اخلاق فردی، تنبلی یا ضعف فرهنگی نیست؛ مسئله، ساختار اقتصادی و سیاست عمومی نیز هست.

این نکته، ونس را از جمهوری خواهان سنتی جدا می‌کند. جمهوری خواه کلاسیک ممکن است بگوید مشکل با کاهش مالیات، مقررات‌زدایی و رشد اقتصادی حل می‌شود. اما ونس‌گرایی، متأثر از متفکرانی مانند کاس، می‌گوید مسئله عمیق‌تر است. باید خود بازار کار، نظام آموزش، سیاست تجاری، **#سیاست_صنعتی** و رابطه دولت با تولید بازسازی شود.

در این چارچوب، **#دکترین_ونس** دیگر فقط محافظه‌کاری فرهنگی نیست. ترکیبی است از محافظه‌کاری اجتماعی و ملی‌گرایی اقتصادی. خانواده برای او مهم است، اما خانواده بدون کار پایدار دوام نمی‌آورد. ملت برای او مهم است، اما ملت بدون صنعت فرسوده می‌شود. امنیت برای او مهم است، اما امنیت فقط با ارتش ساخته نمی‌شود؛ با تولید، زنجیره تأمین و کارگر ماهر نیز ساخته می‌شود.

۶. اجماع اقتصادی واشنگتن

کاس در کتاب خود، چپ و راست آمریکا را همزمان نقد می‌کند. به باور او، هر دو جناح در یک نقطه مشترک بوده‌اند: هر دو بیش از اندازه به مصرف و رشد کلان دل بسته‌اند. راست سنتی می‌گفت **#بازار_آزاد**، کاهش مالیات، تجارت جهانی و رشد اقتصادی مشکل را حل می‌کند. چپ

سنتی می‌گفت اگر بازار نابرابری ایجاد کرد، باید با مالیات، یارانه و خدمات رفاهی آن را جبران کرد. کاس می‌گوید هر دو نگاه، کار مولد را در مرکز قرار نمی‌دهند. یکی به کارایی بازار بیش از حد اعتماد دارد؛ دیگری به بازتوزیع پس از شکست بازار.

در هر دو نگاه، کارگر دیر دیده می‌شود. یا به‌عنوان نیرویی که بازار باید از او استفاده کند، یا به‌عنوان فردی که پس از آسیب دیدن، دولت باید کمکش کند. **اما در نگاه کاس، سیاست عمومی باید پیش از آنکه کارگر سقوط کند، بازار کار را سالم نگه دارد.** هدف باید ساختن اقتصادی باشد که در آن انسان‌ها بتوانند با کار خود، خانواده خودکفا بسازند؛ نه اینکه ابتدا از **#کار_مولد** جدا شوند و سپس به حمایت دولتی وابسته بمانند. این نقد، برای فضای فکری آمریکا تند است. زیرا مستقیماً به باور مقدس هر دو جناح حمله می‌کند: به راست می‌گوید **#بازار_آزاد** همیشه جامعه سالم نمی‌سازد؛ به چپ می‌گوید **#بازتوزیع**، جای کار را نمی‌گیرد.

جناح یا رویکرد	نسخه رایج	نقد اورن کاس
راست بازارگرا	رشد، کاهش مالیات، تجارت آزاد	رشد بدون کار مولد جامعه را قوی نمی‌کند
چپ بازتوزیع‌گرا	مالیات، یارانه، حمایت رفاهی	بازتوزیع جای منزلت کار را نمی‌گیرد
تکنوکراسی اقتصادی	تمرکز بر GDP و کارایی	شاخص‌های کلان، سلامت جامعه را کامل نشان نمی‌دهند
جهانی‌گرایی	کالای ارزان‌تر و زنجیره جهانی	ارزان‌سازی می‌تواند به بهای فروپاشی اقتصاد محلی تمام شود

این همان جایی است که کتاب کاس از یک نقد اقتصادی به یک بیانیه سیاسی تبدیل می‌شود. او می‌گوید اگر نخبگان آمریکا واقعاً می‌خواهند کشور را نجات دهند، باید منافع کارگر آمریکایی را دوباره در مرکز تصمیم‌گیری قرار دهند.

۷. کارگر، خانواده و امنیت ملی

یکی از مهم‌ترین وجوه کتاب کاس، پیوند میان کارگر و امنیت ملی است. در نگاه متعارف، امنیت ملی با ارتش، بودجه دفاعی، پایگاه نظامی، فناوری پیشرفته و اتحادهای راهبردی سنجیده می‌شود. اما کاس و جریان نزدیک به او می‌گویند امنیت ملی بدون جامعه سالم و صنعت مولد پایدار نمی‌ماند. اگر کارگر نتواند خانواده تشکیل دهد، اگر خانواده‌ها ناپایدار شوند، اگر جوامع محلی فرسوده شوند، اگر صنعت داخلی تضعیف شود، اگر آموزش نتواند



نیروی ماهر تربیت کند، کشور در عمق خود آسیب‌پذیر می‌شود. چنین کشوری ممکن است هنوز ناو هواپیمابر داشته باشد، اما از درون با بحران اعتماد، اعتیاد، بی‌ثباتی و فرسایش نیروی انسانی روبه‌رو خواهد بود.

این همان نقطه‌ای است که ایده کاس به **#دکترین_ونس** نزدیک می‌شود. ونس نیز بارها بر این نکته تأکید می‌کند که قدرت آمریکا فقط در بیرون از مرزها تعیین نمی‌شود؛ در داخل، در خانواده، شهر کوچک، کارخانه، مدرسه و بازار کار نیز ساخته می‌شود. **در این معنا، کارگر دیگر فقط موضوع وزارت کار نیست؛ موضوع امنیت ملی است.** صنعت فقط موضوع وزارت تجارت نیست؛ موضوع قدرت ملی است. **#آموزش_فنی** فقط مسئله مدارس نیست؛ مسئله آینده ژئوپلیتیک کشور است. این نگاه، محافظه‌کاری آمریکایی را از لیبرتارینیسم اقتصادی دور می‌کند و به **#سیاست_صنعتی** نزدیک می‌سازد. دولت باید فقط داور بی‌طرف بازار نباشد؛ باید مراقب باشد که بازار، بنیان‌های اجتماعی ملت را از بین نبرد.

۸. آموزش

کاس بخش مهمی از نقد خود را متوجه نظام آموزشی آمریکا می‌کند. از نظر او، سیاست «**دانشگاه برای همه**» یکی از نمونه‌های شکست تفکر نخبگانی است. این سیاست در ظاهر زیباست: همه باید فرصت تحصیل دانشگاهی داشته باشند. اما در عمل، وقتی تمام نظام آموزشی بر مسیر دانشگاهی تنظیم شود، کسانی که از این مسیر عبور نمی‌کنند، بی‌مهارت و بی‌برنامه وارد زندگی می‌شوند.

مشکل فقط این نیست که همه به دانشگاه نمی‌روند. مشکل این است که مدرسه برای بسیاری از دانش‌آموزان، مهارت واقعی کار و زندگی نمی‌سازد. نتیجه آن می‌شود که جوانان زیادی نه مدرک دانشگاهی مؤثر دارند، نه مهارت فنی معتبر، نه مسیر شغلی روشن. این همان چیزی است که کاس آن را شکست خط لوله آموزشی می‌داند. او در برابر این مدل، به مسیرهایی مانند **#آموزش_فنی**، کارآموزی و الگوهای آلمان و سوئیس توجه می‌کند. در این کشورها، موفقیت فقط از مسیر دانشگاه تعریف نمی‌شود. دانش‌آموز می‌تواند با ورود به مسیر حرفه‌ای، مهارت معتبر، شغل پایدار و منزلت اجتماعی به دست آورد.

مدل دانشگاه‌محور	مدل مهارت‌محور
دانشگاه مسیر اصلی موفقیت است	مسیرهای متنوع موفقیت به رسمیت شناخته می‌شوند
مدرک معیار منزلت است	مهارت و کار مولد نیز منزلت دارند
آموزش از بازار کار جداست	آموزش با صنعت و کارآموزی پیوند دارد
بسیاری از جوانان حذف یا سرخورده می‌شوند	هر فرد می‌تواند مسیر متناسب با استعداد خود بیابد
نظام آموزشی نخیه‌گراست	نظام آموزشی جامعه‌ساز است

این بحث برای ایران نیز به شدت آشناست. ما نیز سال‌هاست با مدرک‌گرایی، دانشگاه‌زدگی و ضعف **#آموزش-فنی** روبه‌رو هستیم. جوانان زیادی وارد دانشگاه می‌شوند، اما بازار کار برای آنها مهارت مشخصی نمی‌شناسد. از سوی دیگر، صنایع، معادن، کشاورزی نوین و خدمات فنی از کمبود نیروی ماهر رنج می‌برند. اگر قرار باشد از کاس برای ایران درسی بگیریم، یکی از مهم‌ترین درس‌ها همین است: عدالت آموزشی یعنی ساختن مسیرهای متنوع موفقیت، نه هل دادن همه به یک مسیر واحد.

۹. نسخه کاس

نسخه **#اورن-کاس** را می‌توان در چند محور خلاصه کرد: بازگشت کار مولد به مرکز سیاست عمومی، حمایت از صنعت داخلی، بازسازی آموزش فنی، تقویت خانواده خودکفا، اصلاح سیاست تجاری، و محدود کردن ایمان مطلق به مصرف ارزان. او می‌خواهد سیاست‌گذار به جای آنکه بپرسد «چگونه مصرف‌کننده کالای ارزان‌تر بخرد؟» بپرسد «چگونه کارگر بتواند زندگی آبرومندانه و **#خانواده-پایدار** بسازد؟» این تغییر پرسش، کل سیاست اقتصادی را تغییر می‌دهد. اگر پرسش اول محور باشد، تجارت آزاد، واردات ارزان، رشد مصرف و بازتوزیع پسینی اهمیت پیدا می‌کند. اگر پرسش دوم محور باشد، **#سیاست-صنعتی**، آموزش مهارتی، تعرفه هدفمند، زنجیره تأمین داخلی اهمیت می‌یابد.

پرسش سیاستی	نتیجه سیاستی
چگونه مصرف را ارزان‌تر کنیم؟	واردات بیشتر، بازار آزادتر، فشار بر هزینه تولید
چگونه GDP را بالا ببریم؟	تمرکز بر رشد کلان، حتی با نابرابری منطقه‌ای
چگونه کارگر خانواده بسازد؟	بازار کار سالم، دستمزد مناسب، آموزش فنی، صنعت داخلی
چگونه کشور را تاب‌آور کنیم؟	تولید داخلی، زنجیره تأمین امن، مهارت و سیاست صنعتی



مرکز مطالعات و پژوهش‌های اقتصادی
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان